

[بررسی روایات دال بر عدم مبطلیت سور عزائم در نماز 1](#_Toc99489498)

[روایت دوم: روایت علی بن جعفر 1](#_Toc99489499)

[احتمالات در معنای روایت وارد شده در تهذیب 2](#_Toc99489500)

[روایت سوم دال بر جواز: روایت ابن ادریس در مستطرفات 3](#_Toc99489501)

[بررسی سندی روایت 4](#_Toc99489502)

[بررسی دلالی روایت 5](#_Toc99489503)

[روایت جهارم: روایت عبدالله بن سنان 5](#_Toc99489504)

[مناقشه در دلالت روایت 6](#_Toc99489505)

[وظیفه مکلف در صورت قرائت سهوی عزائم 6](#_Toc99489506)

**موضوع**: بررسی حکم قرائت عزائم در نماز /قرائت /نماز

**خلاصه مباحث گذشته:**

در جلسه گذشته به بررسی برخی از ادله دال بر جواز قرائت سور عزائم در نماز پرداخته شد. در این جلسه به تفصیل بیشتری در این باره پرداخته می شود.

## بررسی روایات دال بر عدم مبطلیت سور عزائم در نماز

بحث در روایاتی بود که جواز قرائت سور عزائم از آن ها استظهار شده بود.

## روایت دوم: روایت علی بن جعفر

به روایت علی بن جعفر در قرب الإسناد رسیدیم که از طریق عبدالله بن حسن نقل شده بود:

« **سألته عن إمام قرأ في السجدة فأحدث قبل أن يسجد كيف يصنع قال يقدم غيره فيسجد و يسجدون و ينصرف فقد تمت صلاتهم**»[[1]](#footnote-1)

گفته شد که طبق این نقل امام علیه السلام حکم به صحت این نماز کرده اند. اینکه امام اول به خاطر احداث حدث، نمازش را باطل کرده است بحث دیگری است، اما امام دوم و سایر مأمومین سجده می کنند و نمازشان تمام است. نقل تهذیب اینگونه است:

« أَحْمَدُ بْنُ‌ مُحَمَّدٍ عَنْ‌ مُوسَى بْنِ‌ الْقَاسِمِ‌ عَنْ‌ عَلِيِّ‌ بْنِ‌ جَعْفَرٍ عَنْ‌ أَخِيهِ‌ **مُوسَى بْنِ‌ جَعْفَرٍعَلَيْهِمَا السَّلاَمُ‌ قَالَ‌: سَأَلْتُهُ‌ عَنْ‌ إِمَامٍ‌ قَرَأَ اَلسَّجْدَةَ‌ فَأَحْدَثَ‌ قَبْلَ‌ أَنْ‌ يَسْجُدَ كَيْفَ‌ يَصْنَعُ‌ قَالَ‌ «يُقَدِّمُ‌ غَيْرَهُ‌ فَيَتَشَهَّدُ وَ يَسْجُدُ وَ يَنْصَرِفُ‌ هُوَ وَ قَدْ تَمَّتْ‌ صَلاَتُهُمْ**‌»[[2]](#footnote-2)

## احتمالات در معنای روایت وارد شده در تهذیب

راجع به این نقل تهذیب، یک بیان، فرمایش محقق سیستانی مبنی بر اطمینان بر اشتباه بودن این نقل بود. ولی مرحوم علامه مجلسی در بحار چند احتمال ذکر می کنند:

1. احتمال اول این است که «فیشهد و یسجد و ینصرف» فاعل هر سه فعل امام اول باشد. اینکه چرا تشهد بخواند، شاید استحباب داشته باشد. اگر این معنا باشد ربطی به بحث ما ندارد. نماز امام اول با حدث باطل شده است تشهد و سجده انجام می دهد و می رود و نماز بقیه صحیح است.
2. احتمال دوم این است که گفته شود «فیشهد و یسجد» فاعل این دو فعل به امام دوم بخورد و فاعل «ینصرف» امام اول باشد. امام دوم تشهد می خواند و سجده می کند و امام اول سراغ کار خود می رود. این احتمال دو معنا دارد:

**الف:** یک وقت بدین معنا است که «یتشهد» به معنای اتمام نماز باشد؛ چرا که تشهد به عنوان آخرین کار نماز است. یسجد نیز به معنای سجده تلاوت بعد از تمام شدن نماز باشد. با این بیان نیز باز ارتباطی به بحث ما که بحث از جواز خواندن سور عزائم است، نخواهد داشت. زیرا امام علیه السلام فرموده اند که امام دوم بعد از تمامیت نماز، سجده به جا آورد.

**ب:** معنای بعدی این است که گفته شود مراد این است که امام دوم تشهد و سجده به جا آورد و امام اول به خاطر حدثی که صادر شده است، برود، لکن مراد سجود تلاوت در اثنای نماز باشد. علامه مجلسی می فرمایند این احتمال خیلی بعید است. ایشان توجیحی نیز ذکر می کنند. واقعا نیز به نظر ما بعید است؛ زیرا ذکر تشهد دلیلی نخواهد داشت. اگر قرار باشد در اثنای نماز سجده به جا آورد، ذکر تشهد بی معنا است. معنا ندارد که تشهد و یسجد للتلاوۀ در اثناء نماز باشد. مگر اینکه اینطور معنا شود که اصلا فرض این است که این امام «أحدث قبل أن یسجد للصلاۀ» یعنی امام اول سجده تلاوت رفته، یا اصلا طرفدار شافعی بوده و نرفته، لکن قبل از اینکه سجده نماز را برود، محدث شده است. در این صورت امام علیه السلام می فرمایند که امام اول می رود، امام دوم می آید و تشهد و سجده برای نماز انجام می دهد. اگر اینطور باشد مفروغ عنه گرفته است که حدث قبل از سجده نماز بوده است، ولی اینکه برای سجده تلاوت چه کرده است را کاری ندارد. ممکن است طرفدار فقه شافعی باشد و لازم نداند، یا اینکه لازم بداند. ولی این احتمال بعید است، و اصلا بعید است که سوال این باشد که «قرأ السجدۀ فأحدث قبل أن یسجد للصلاۀ» زیرا دلیل ذکر «قرأ السجدۀ» چیست؟ ظهور آن تناسب دارد که سجده به خاطر سور عزائم باشد.

1. احتمال سوم این است که فقط فاعل «یتشهد» امام دوم باشد و فاعل «یسجد و ینصرف هو» امام اول باشد. یعنی امام دوم می آید نماز را می خواند و تمام می کند ولی امام اول چون نمازش با احداث حدث باطل شده است، سجده تلاوت را به جا می آورد و سراغ کار خود می رود. اگر این معنا مراد باشد، باز هم ارتباطی به بحث ما ندارد؛ زیرا فرض این است که امام اول نمازش باطل شده است و سجده تلاوت به جا می آورد و دنبال کار خود می رود، ولی امام دوم سجده تلاوت به جا نمی آید[[3]](#footnote-3).

انصاف این است که این روایت به دلیل وجود این احتمالات، مجمل می شود. علاوه بر اینکه نقل قرب الإسناد نیز هم دارای ضعف سند است و هم راجع به امام دوم و مأمومین بحث سجده را مطرح می کند که استماع کرده بودند و بحث استماع بحث دیگری است، بحث ما در جایی است که خودش قرائت سور عزائم کند.

بنابراین به نظر ما دلالت این روایت نیز تمام نیست.

## روایت سوم دال بر جواز: روایت ابن ادریس در مستطرفات

روایت سوم روایتی است که ابن ادریس در مستطرفات سرائر از بزنطی نقل می کند:

« **و قال: في الرجل يقرأ بالسورة فيها السجدة فينسى و يركع و يسجد سجدتين، ثم يذكر بعد ذلك قال: يسجد إذا كانت من العزائم، و العزائم أربع: آلم التنزيل، و حم السجدة، و اقرأ باسم ربك، و النجم .قال: و كان علي بن الحسين عليهما السّلام يحب أن يسجد في كل سورة فيها سجدة**»[[4]](#footnote-4)

در مورد کسی که سورۀ سجده دار می خواند سوال می کند که اگر خواند و فراموش کرد و پس از انجام رکوع و سجود یادش آمد، چه کند؟ امام می فرمایند که اگر از عزائم بوده، سجده تلاوت به جا آورد. سپس می فرماید امام سجاد علیه السلام هر کجا که بحث سجده بود، اختصاص نداشت که سجده واجب باشد، هر کجا بحث سجده بود سجده می کردند.

گفته می شود که امام نفرموده اند که چرا سور سجده دار خوانده می شود، فقط فرمود که هر گاه یادت آمد که آیه سجده خوانده ای و فراموش کرده بودی، سجده کنید.

### بررسی سندی روایت

این روایت از حیث سند اشکال معروفی دارد که سرائر به این کتبی که در مستطرفات سرائر از آن ها حدیث نقل می کند، سند ندارد، مگر به کتاب محمد بن علی بن محبوب قمی اشعری که می گوید «هو بخط الشیخ الطوسی عندی» و شیخ طوسی به کتاب محمد بن علی بن محبوب سند دارد، ولی بقیه کتب اینگونه نیست. اتفاقا به تعبیر محقق زنجانی حدیث شناسی صاحب سرائر ضعیف بوده است. واقعا نیز ضعیف بوده است، و مطالبی عجیبی می آورد. می گوید کتاب ابان با چند سند از امام رضا علیه السلام حدیث نقل می کند و در آخر می گوید که کتاب ابان تمام شد که از اصحاب امام باقر و صادق علیهما السلام است، با اینکه چند سطر قبل از امام رضا علیه السلام نقل کرده بود. از این اشتباهات فاحش زیاد در مستطرفات دیده می شود. فرقی هم نمی کند که ناشی از عجله یا سهو یا عدم دقت او بوده باشد، نتیجه تابع اخس مقدمات است.

محقق سیستانی فرموده اند که ابن ادریس به این کتب سند ندارد و وجاده بوده است؛ یعنی در بازار یافته و نقل کرده است. ما مثل محقق زنجانی می گوییم که گرچه حدیث شناس ضعیفی است ولی ثقه است و نیازی نیز به سند به کتاب نیست؛ زیرا اصالۀ الحس می گوید که این کتاب شاید در حدی بود که معروف بود و نسخه معتبری داشت و اگر دست ما نیز می رسید اطمینان به این نسخ پیدا می کردیم. اگر به دست ما نیز می رسید ما نیز اطمینان پیدا می کردیم. اگر بخواهیم این اشکال را جدی بگیریم، در مورد شیخ طوسی نیز می توان گفت که خیلی واضح نیست که ایشان سند به نسخ داشته باشد. سند به نسخ داشتن واضح نیست، صرفا به عناوین کتب سند داشته اند اما این نسخه ای که نقل می کنند، معلوم نیست که سند داشته باشند. ما از فهرست شیخ و صاحب وسائل شواهد بسیاری نیز نقل کردیم. صاحب وسائل نیز خیلی در این جهت مشکل جدی دارد که کتاب هایی که از آن ها نقل می کند وجاده است. سند به نسخ ندارد. کسی مثل محقق خویی که به کتاب ابن ادریس اشکال می کند فقط به کتاب ابن محبوب اعتماد می کند ولی برای ما تفاوتی نمی کند[[5]](#footnote-5).

### بررسی دلالی روایت

اشکال به دلالت حدیث این است که در آن، نماز فریضه بودن فرض نشده است. صرفا گفته است که «الرجل یقرأ بالسورۀ فیها السجدۀ»، فرض مسئله این است که اگر سجود تلاوت را فراموش کند و بعد یادش بیاید چه کند؟ در مقام بیان این نیست که ایا در هر نمازی ولو در نماز فریضه می شود سور عزائم خواند یا نخواند، از حیث دیگری سوال می کند و سوالش این است که اگر فراموش کرده است، چه کند؟! در مقام بیان از این حیث که در نماز های فرائض، قرائت سور عزائم جایز است یا نیست، نمی باشد. برفرض که اطلاق هم داشته باشد با روایاتی که می گوید در فریضه نخوانیدو در نافله بخوانید، تقیید می خورد. بنابراین این روایت نیز دلالت بر جواز نمی کند.

## روایت جهارم: روایت عبدالله بن سنان

روایتی از عبدالله بن سنان نقل شده است که چنین است:

«علِيُّ‌ بْنُ‌ إِبْرَاهِيمَ‌ عَنْ‌ مُحَمَّدِ بْنِ‌ عِيسَى بْنِ‌ عُبَيْدٍ عَنْ‌ يُونُسَ‌ بْنِ‌ عَبْدِ الرَّحْمَنِ‌ عَنْ‌ عَبْدِ اللَّهِ‌ بْنِ‌ سِنَانٍ‌ **قَالَ‌: سَأَلْتُ‌ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ‌ عَلَيْهِ‌ السَّلاَمُ‌ عَنْ‌ رَجُلٍ‌ سَمِعَ‌ السَّجْدَةَ‌ تُقْرَأُ قَالَ‌ لاَ يَسْجُدُ إِلاَّ أَنْ‌ يَكُونَ‌ مُنْصِتاً لِقِرَاءَتِهِ‌ مُسْتَمِعاً لَهَا أَوْ يُصَلِّيَ‌ بِصَلاَتِهِ‌ فَأَمَّا أَنْ‌ يَكُونَ‌ يُصَلِّي فِي نَاحِيَةٍ‌ وَ أَنْتَ‌ تُصَلِّي فِي نَاحِيَةٍ‌ أُخْرَى فَلاَ تَسْجُدْ لِمَا سَمِعْت**»[[6]](#footnote-6)

سوال از این است که کسی می شنود که دیگری آیه سجده را می خواند. حضرت می فرماید که این آقایی که شنیده اگر مستمع است و به این قرائت گوش فرا داده است یا مأموم این امام جماعت است، سجده کند، اما اگر سماع است و استماع نیست، یعنی به گوشش می خورد، مأموم این امام جماعت نیز نمی باشد، سجود تلاوت بر او واجب نیست. گفته می شود که در این روایت مفروغ عنه گرفته شده که نماز امام جماعت ولو اینکه سور عزائم خوانده، صحیح است، فقط وظیفه مأموم را می خواهد بپرسد که ایا وظیفه دارد سجده تلاوت به جا آورد یا خیر؟! امام می فرماید که اگر مأموم است و مستمع است، سجده به جا آورد، ولی اگر سماع است، اشکالی ندارد که به جا نیاورد. پس اصل اینکه امام می تواند سور عزائم بخواند، مفروغ عنه گرفته شده است.

### مناقشه در دلالت روایت

به نظر ما استدلال به این روایت تمام نیست؛ زیرا فرض نکرده است که این امام جماعت، امام جماعت شیعی است. ممکن است امام جماعت متعارف بوده است که سور عزائم نیز می خوانده است. در روایت سماعۀ نیز آمده بود که : «إن ابتليت مع إمام لا يسجد فيجزيك الإيماء و الركوع، و لا تقرأ في الفريضة، اقرأ في التطوّع»[[7]](#footnote-7). حضرت می فرمایند اگر مبتلا شدی به اینکه با امام جماعتی نماز بخوانی که سورۀ سجده دار می خواند و سجده نمی کند، شما می توانی با ایماء انجام دهی.

این روایت محل بحث فرض کرده است که خود امام جماعت سجده تلاوت می کند، حضرت می فرماید که شما هم با او سجده تلاوت کن، اما اینکه این امام جماعت حق داشت که سور عزائم بخواند یا خیر، در مقام بیان این جهت نیست؛ از این رو به نظر ما هیچ دلیلی در رفع ید از ظهور قوی روایات مانعه، مثل روایت قاسم بن عروۀ و روایت علی بن جعفر در بطلان نماز در فرضی که سور عزائم را عالما عامدا بخواند و بعد از آن سجده تلاوت به جا آورد، نیافتیم. بنابراین بعید نیست که کسی که عمدا سورۀ های سجده دار را می خواند و بعد سجده می رود، نماز واجبش باطل شود. ولی اینکه صاحب عروۀ فرموده است که حتی اگر بسم الله این سور عزائم عمدا گفته شود و لو اینکه ادامه ندهد نماز باطل است، این پذیرفتنی نیست؛ زیرا ظاهر این روایت این بود که «السجود زیادۀ فی المکتوبۀ» یعنی مشکل از حیث سجود تلاوت بود. اگر کسی سور عزائم را بخواند و عمدا هم سجده تلاوت نرود، به نظر ما این نماز با مشکلی مواجه نیست.

# وظیفه مکلف در صورت قرائت سهوی عزائم

تاکنون بحث در جایی بود که سور عزائم عمدا خوانده شود و بعد سجده تلاوت آورده شود. اما اگر کسی سهوا سور عزائم بخواند، اگر هنوز به آیه سجده نرسیده و به نصف سورۀ نیز نرسیده باشد، مشکلی ندارد. می تواند سورۀ را رها کند و سوره دیگری بخواند. اما اگر به نصف سورۀ رسیده باشد ولی هنوز آیه سجده را نخوانده باشد، اینجا نیز اشکالی ندارد، می تواند سورۀ را رها کند و سورۀ دیگری بخواند. گفته نشود که عدول از سورۀ ای بعد از خواندن نصف آن در نماز جایز نیست؛ زیرا می گوییم این عدم جواز در جایی است که شخص عذر نداشته باشد. اما در جایی که شخص نباید آیات سجده دار را بخواند، روایات ناهیه از عدول از این موارد منصرف است[[8]](#footnote-8).

اگر کسی سجده تلاوت هم رفته باشدو بعد ملتفت شود که در نماز واجب است، او دیگر همه خرابکاری ها را کرده است و چیزی نمی توان گفت؛ چرا که لاتعاد شامل آن می شود و این زیاده سهوی مبطل نماز نیست. ولی اگر قبل از اینکه سجده تلاوت انجام دهد ملتفت شود، چه باید بکند؟ فرض مشکل این است که سورۀ سجده دار همراه با آیه سجده اش خوانده شود و سپس ملتفت شود. هنوز سجده تلاوت نرفته ملتفت می شود، چه باید بکند؟ در اینجا چند مبنا وجود دارد:

1. مبنای اول مبنای کاشف الغطاء است؛ ایشان می فرماید شخص سجده می کند و نمازش نیز صحیح است؛ زیرا «السجود زیادۀ فی المکتوبۀ» که در روایت قاسم بن عروۀ آمده است، تعبد است؛ چرا که شخص قصد جزئیت ندارد تا زیاده شده باشد، شارع تعبدا این سجود تلاوت را زیاده در نماز دانسته است. لذا باید دید که مورد تعبد کجاست؟ مورد تعبد شخص متعمد است؛ زیرا به شخص متعمد می گویند که «لاتقرأ فی المکتوبۀ بشی من العزائم» و به ناسی خطاب متوجه نمی شود؛ زیرا خطاب به شخص ناسی لغو است[[9]](#footnote-9).

محقق خویی فرموده است که این کلام شبیه اجتهاد در مقابل نص است[[10]](#footnote-10). به نظر ما اینطور نیست که اجتهاد در مقابل نص باشد. با این بیانی که ما عرض کردیم استدلال ایشان صورت پیدا می کند.

به نظر ما فرمایش کاشف الغطاء درست نیست؛ زیرا:

**اولا**: خطاب لاتقرأ نهی تکلیفی نیست که بگوییم شامل ناسی نمی شود؛ صرفا نهی ارشادی است و نهی ارشادی شامل ناسی نیز می شود. ارشاد به مانعیت خواندن سور عزائم به لحاظ سجده تلاوتی است که بعد از آن می کنیم.

**ثانیا** ما اصل کبری را قبول نداریم که خطاب تکلیف از ناسی منصرف باشد. خطاب تکلیف شامل ناسی نیز می شود و شمولش نسبت به ناسی لغو هم نیست؛ زیرا علی تقدیر الوصول اثر دارد و محرک است.

**ثالثا:** ان السجود زیادۀ فی المکتوبۀ، ظهور در تعلیل دارد. وقتی ظهور در تعلیل دارد اختصاص به مورد ندارد. تعلیل معمم از مورد است و اختصاص به مورد ندارد.

1. قول دوم، کلام محقق خویی است که فرموده اند: شخص اکنون سجده نرود و بگذارد بعد ازنماز سجده کند؛ زیرا ایشان فرموده است که سجده تلاوت که واجب فوری است، فوری عقلی نیست، بلکه فوری عرفی است. نماز شما خیلی طول نمی کشد، سریع نماز را می خوانید و بعد سجده می کنید. اگر هم می خواهید احتیاط کنید به خاطر فتوای مشهور که می گویند ایماء کند، شخص می تواند جمع کند. یعنی اکنون که وسط نماز است ایماء به سجود کند از باب احتیاط مستحب، بعد از نماز سجده تلاوت به جا آورد.

گفته نشود که این ایماء به سجود زیاده درنماز است؛ زیرا ایشان می فرماید این سجود عرفی نیست، آنچه زیاده است، سجود عرفی است ولی این سجود عرفی نیست[[11]](#footnote-11).

ما نسبت به فرمایش ایشان می گوییم:

**اولا**: گاهی منافات با فوریت عرفیه دارد؛ مثل جایی که نماز چهار رکعتی است و شما در رکعت اول سور عزائم را خوانده اید. اگر بخواهید صبر کنید تا رکعت چهارم و بعدش سجده کنید منافات با فوریت عرفیه دارد.

**ثانیا:** اگر این مقدار منافات با فوریت عرفیه ندارد که انسان صبر کند بعد از نماز سجده به جا آورد، پس چرا شما در مورد عامد قائل به بطلان شده اید؟ شما فرموده اید که باید سجده کند و وقتی سجده کرد زیاده می شود و نمازش باطل می شود. آنجا نیز می توانستیم بگوییم سجده را بگذارد بعد از نماز به جا آورد.

محقق خویی می خواهد بین فرض عمد و سهو تفاوت قائل شود؛ زیرا در فرض عمد روایت می گوید فوریت باید به شکل دقیق رعایت شود، ولی در فرض سهو دلیلی بر رعایت فوریت به معنای دقیق نداریم و فوریت عرفیه کافی است و این در سجده بعد از نماز نیز محقق می شود. انصاف این است که فرق بین عمد و سهو عرفی نیست؛ زیرا روایت تعلیل می کند که چون مجبور به سجده تلاوت در اثنای نماز می شوید موجب بطلان نماز می شود. ظاهرش این است که قرائت سور عزائم موجب فوریت است به طوری که نمی شود به بعد از نماز تأخیر انداخت. عرف فرقی بین عمد و سهو نمی بیند. آنچه در روایت آمده تعلیل است. در این تعلیل فرقی بین سهو و عمد نیست. ظاهر تعلیل این است که علت نهی این است، نه اینکه چون نهی کرده ایم شما مجبورید که فورا سجده کنید.

ادامه بحث در جلسه آینده مطرح می شود.

1. . قرب الإسناد (ط. القدیمة) (قرب الإسناد (ط. القدیمه))، صفحه: ۹۴. [↑](#footnote-ref-1)
2. [تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج2، ص293.](http://lib.eshia.ir/10083/2/293/امام) [↑](#footnote-ref-2)
3. [بحار الانوار، محمّد باقر المجلسی (العلامة المجلسی)، ج82، ص15.](http://lib.eshia.ir/71860/82/15/بیان) « بيان: روي هذا الخبر في التهذيب بسند صحيح عن علي بن جعفر و الجواب هكذا قال يقدم غيره فيتشهد و يسجد و ينصرف هو و قد تمت صلاتهم. و الخبر يحتمل وجوها الأول أن يكون فاعل التشهد و السجود و الانصراف جميعا الإمام الأول فيكون التشهد محمولا على الاستحباب للانصراف عن الصلاة و السجود للتلاوة لعدم اشتراط الطهارة فيه. الثاني أن يكون فاعل الأولين الإمام الثاني بناء على أن الإمام قد ركع معهم و المراد بقول السائل قبل أن يسجد قبل سجود الصلاة لا سجود التلاوة و لا يخفى بعده. الثالث أن يكون فاعل التشهد الإمام الثاني أي يتم الصلاة بهم و عبر عنه بالتشهد لأنه آخر أفعالها و يسجد الإمام الأول للتلاوة و ينصرف. الرابع أن يكون فاعل الأولين الإمام الثاني و يكون المراد بالتشهد إتمام الصلاة بهم و بالسجود سجود التلاوة أي يتم الصلاة بهم و يسجد للتلاوة بعد الصلاة». [↑](#footnote-ref-3)
4. . ‌موسوعة ابن إدریس الحلي (مستطرفات السرائر (باب النوادر))، جلد: ۱۴، صفحه: ۵4. [↑](#footnote-ref-4)
5. . استاد فرمودند: برخی از آقایان در کتاب خویش آورده اند که در اجازات محقق در جلد سی وسائل، صاحب وسائل از طریق محقق به کتب سند ذکر کرده و شامل کتاب مستطرفات سرائر نیز می شود. ما این مطلب را مطرح کرده و جواب داده ایم و باز هم متعرض خواهیم شد. به هر حال این وجه را برخی آقایان در کتاب رجال خویش آورده اند و استناد کرده اند ولی به نظر ما درست نیست. در جلسات آینده توضیح می دهیم. [↑](#footnote-ref-5)
6. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج3، ص318.](http://lib.eshia.ir/11005/3/318/یکون) [↑](#footnote-ref-6)
7. [تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج2، ص292.](http://lib.eshia.ir/10083/2/292/الایماء) [↑](#footnote-ref-7)
8. . سوال: همه این مباحث در جایی است که ما اکتفاء به خواندن بعض سورۀ را بی اشکال ندانیم. درست است؟

   جواب:بلی محقق سیستانی که می فرمایند خواندن و اکتفاء به بعض سورۀ اشکالی ندارد. لازم هم نیست که سورۀ دیگری انتخاب شود. این بحث مبنایی است. [↑](#footnote-ref-8)
9. . كشف الغطاء: 236 السطر 26. [↑](#footnote-ref-9)
10. [موسوعة الامام الخوئی، السید أبوالقاسم الخوئی، ج14، ص317.](http://lib.eshia.ir/71334/14/317/النص) [↑](#footnote-ref-10)
11. [موسوعة الامام الخوئی، السید أبوالقاسم الخوئی، ج14، ص317.](http://lib.eshia.ir/71334/14/317/النص) [↑](#footnote-ref-11)